

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده

۲۰۱۰ / ۰۴ / ۱۹

شهر اسن – المان



زراغ و زغنی) بر سرِ محراب عیان شد  
آزادِ بیان شد  
باشیوه نو، آبِ عرب، باز روان شد  
آزادِ بیان شد

آن جهلِ مرکب که بُدی تحفهٔ ابلیس  
آزادِ بیان شد  
در باور و اندیشه چسان مُفت چران شد  
با قوهٔ انگلیس

مفکورهٔ گلبدین و، ربانی و، سیاف  
آزادِ بیان شد  
با (چادرِ هفت رنگ) کنیزیکه، جوان شد  
ریش همه تا ناف

ملاگکِ لنگکِ پیِ شهرت شده اکنون  
آزادِ بیان شد  
عوعو کده در پُشتِ (ملازاده) دوان شد  
با حيله و افسون

اینست تَفْخُص آزادِ بیان شد	رادیکل و مادیکل و فقهی و تخصص از بهرِ تَشْخُص چه تَرْقُص به میان شد
بس دیده درائی آزادِ بیان شد	ای تفرقه اندازِ منافق ز کجائی از طائفه کور و کر و لنگ ، گمان شد
چون گربه وتازی آزادِ بیان شد	تا کی پی تکفیر و چنین زندقه بازی افسوس و صد افسوس به حالِ دگران شد
هندو و بهائی آزادِ بیان شد	گفتی که ، یهودی و مسیحی و مجوسی آری به خدا هستم و بس فخر به آن شد
از کفر حذر کن آزادِ بیان شد	لطفی کن و در آئینه ، بر خویش نظر کن تا شکل منافق به نظر ، جلوه کنان شد
یا چاکرِ اعراب آزادِ بیان شد	آیا به تو کس گفت که ای نوکرِ اعراب رقاصه بدکاره ، به سازِ دگران شد
خاکستر و آتش آزادِ بیان شد	دلالی و بقالی ، فتاد از کش و از فش آمیخت به هم تا که ، تصادم به زبان شد
با چشم بصیرت آزادِ بیان شد	صد نمره به <b>آغاسی</b> و صد نمره به <b>سیرت</b> لعنت به همه <b>تاجر</b> <b>دینی</b> به جهان شد
بر عالمِ نا اهل آزادِ بیان شد	آغاسی ، عجب مشتی به دندان ابوجهل کوید که تا پند ، به شیطانِ کلان شد
با خشم و اهانت آزادِ بیان شد	سیرت ، سپر و نیزه و شمشیرِ دیانت تازان به همه ، با سپه تیغ و سنان شد
خاموش نشستی آزادِ بیان شد	یونس ! تو کجائی و چرا چیزی نمیگی یک چیزکی ، تا ختم ، به این ناخنکان شد
با جوهرِ ایمان	حالا تو ز انصاف ، بده نمره به ایشان

آزادِ بیان شد	تا فرق میانِ رمه و گرگ و شبان شد
با تُند زبانی آزادِ بیان شد	دیدی به مشارق و مغارب چه معانی کردند که از اهلِ خرد ، تُف تُفکان شد
پُر عقده و کینست آزادِ بیان شد	گر طالبِ ملعون ، کنون عالمِ دینست با تیغِ دودمِ ضربه به روح و به روان شد
این مَلعبه سازی آزادِ بیان شد	از بهرِ خدا ، بس بود این شعبده بازی یک تیر ز فالبین رها ، بر دو نشان شد
بازار ز بازار آزادِ بیان شد	بازارِ سخن ، پخته شد و ، خام ، خریدار کشِ کشِ مگسها ، آتشِ ادب تازه پزان شد
روحی و روانی آزادِ بیان شد	آمد به نوا ، بلبلِ تفسیر و معانی بُشرا که دگر ، تیرِ خرافات ، کمان شد
رُسوا به جهان شد آزادِ بیان شد	از سفسطه ها و ز جفنگ خسته زمان شد عقل و خرد و منطق از آن همگان شد
در عالمِ انسان آزادِ بیان شد	"نعمت" گله از گرگ، نه از رمه و چوپان تا ( بره تفسیر ) به امن و به امان شد